



# دیدار رهبران آمریکا و چین: برتری تداوم بر تغییر

دکتر محسن شریعتی نیا\*

## اشاره:

دونالد ترامپ رئیس جمهور کنونی آمریکا در دوره رقابت انتخاباتی خود، بارها سیاست‌های اقتصادی چین را مورد انتقاد قرار داد و وعده داد که پس از ورود به کاخ سفید روابط واشینگتن و پکن را مورد تجدیدنظر قرار دهد. مواضع ترامپ به گونه‌ای بود که بسیاری از کارشناسان پس از به قدرت رسیدن ترامپ، سردی روابط این دو در را محتمل می‌دانستند. با این حال ترامپ و شی جین‌پینگ به عنوان رؤسای جمهور دو کشور در فروردین ماه با یکدیگر دیدار کردند و از «پیشرفت عظیم» در روابط با یکدیگر سخن گفتند. این نوشتار ابعاد روابط این دو قدرت بزرگ اقتصادی در بستر تحولات کنونی دو کشور را بررسی می‌کند.

## مقدمه

رابطه چین و آمریکا مهمترین رابطه دوجانبه از منظر تأثیرگذاری بر روندها و فرایندهای سیاست بین‌الملل است. حجم منابع قدرتی که در اختیار دو کشور قرار دارد، دامنه نفوذ و تأثیرگذاری آنان در پهنه بین‌المللی و نقشی که در ارکان مختلف نظم بین‌الملل ایفا می‌کنند، پایش روند تحول در تعاملات آنان را به موضوعی کلیدی در فهم روابط بین‌الملل و تطور آن مبدل می‌سازد. مقاله حاضر می‌کوشد روند تحول این رابطه پراهمیت را در چندماهه‌ای که از به قدرت رسیدن ترامپ می‌گذرد، مورد بحث و بررسی قرار دهد. در این بررسی پرسش کلیدی آن است که با به قدرت رسیدن ترامپ چه طیفی از تغییرات در الگوی حاکم بر روابط ایالات متحده و چین ایجاد شده است؟ در راستای پاسخ به این پرسش، این نوشتار به دو گفتار تقسیم شده است. در گفتار نخست الگوی حاکم بر

تعاملات دو کشور مختصراً مورد بحث قرار می‌گیرد. در گفتار دوم تحولاتی که در این الگو در ماه‌های ابتدایی به قدرت رسیدن ترامپ در سخن و عمل رخ داده را با تأکید بر نتایج دیدار رهبران دو کشور مورد بحث قرار خواهیم داد و نهایتاً نتیجه‌گیری مباحث ارائه خواهد شد.

## گفتار نخست: الگوی حاکم بر تعاملات چین و آمریکا

از پیروزی انقلاب چین در ۱۹۴۹ تا کنون، سه الگوی متفاوت بر تعاملات چین و ایالات متحده حاکم بوده است. الگوی نخست که از ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۹ بر مناسبات دو کشور حاکم بود را می‌توان تحت عنوان الگوی منازعه مفهوم‌بندی نمود. در این قالب از یک سو آمریکا چین سرخ را به عنوان موجودیتی نامشروع تلقی می‌کرد و بر سرنگونی حکومت کمونیستی اصرار می‌ورزید و از دیگر سو چین مائوئی ایالات متحده را به عنوان رهبر دنیای سرمایه‌داری و کشوری که جنگ با آن اجتناب‌ناپذیر خواهد بود، تصویرسازی می‌کرد. دو کشور روابطی نداشتند اما بر سر مسائل مختلف با یکدیگر درگیر بوده و در شبه جزیره کره و ویتنام در جنگ‌هایی خونین رویاروی یکدیگر قرار گرفتند. از ابتدای دهه ۱۹۷۰ نخستین تغییر پارادایمیک در تعاملات دو کشور رخ داد و در قالب دیپلماسی پینگ پنگ همکاری استراتژیک



دهه گذشته در صادرات محصولات کشاورزی به چین فعال بوده و چینی‌ها او را دوست قدیمی خود می‌دانند. افزون بر این رویکرد وزیر خارجه و وزیر دفاع او به تعامل با چین نیز تفاوت‌هایی با یکدیگر دارد. چنین رفتاری می‌تواند نشانه‌ای از سیاست قدیمی همه گزینه‌ها روی میز باشد. علاوه بر این ترامپ رفتارهایی بروز داد که غیرمستقیم به منافع منطقه‌ای و جهانی چین کمک شایانی می‌کند. اینکه ترامپ در لفظ، رهبری جهان به عنوان مفهوم غالب سیاست خارجی آمریکا در دوره پس از جنگ دوم جهانی را نفی کرده و موافقتنامه مشارکت فراپاسیفیکی را ابطال نموده، جملگی هدایای استراتژیک به چین محسوب می‌شوند.

از دیگر سو طرف چینی منافع خود را در رادیکالیزه کردن روابط و تنش‌زایی نمی‌دید و نمی‌بیند. واکنش چین در برابر تندی‌های ترامپ خویشتن‌دارانه بود. چینی‌ها زیردریایی اکتشافی آمریکا را در دریای چین جنوبی توقیف کردند و ترامپ آنها را دزد خطاب کرد. دولت چین واکنشی نشان نداد و پس از چند روز زیردریایی را به آمریکا تحویل داد. زمانی که برای نخستین بار پس از دهه‌ها رئیس‌جمهور تایوان با ترامپ تلفنی گفتگو کرد و جنجالی ایجاد شد، تنها نهادی که در چین در این مورد اظهار نظر کرد وزارت امور خارجه بود و این اتفاق ناخوشایند را به خیره‌سری رئیس‌جمهور تایوان نسبت داد و در مورد ترامپ سخنی نگفت. افزون بر این چینی‌ها از کانال‌هایی چون کیسینجر و جک ما (از سرمایه‌داران معروف چین) کوشیدند با ترامپ تماس بگیرند و راه‌هایی برای شناخت بهتر او بکشایند. در اجلاس اخیر داووس نیز طرف چینی پیشنهاد دیدار شی جین‌پینگ و ترامپ را طرح کرده بود که البته ترامپ در این اجلاس شرکت نکرد.

معتدل شدن تدریجی ترامپ از یک سو و تلاش چین برای برقراری کانال‌های مستقیم ارتباطی با او از دیگر سو به سرعت به نتیجه رسید و رهبران دو

علیه شوروی به الگوی حاکم بر روابط آنان تبدیل شد. این الگو تا پایان جنگ سرد تداوم یافت و در قالب آن دو کشور در حوزه‌های اقتصادی و استراتژیک همکاری‌های وسیعی با یکدیگر صورت دادند. با پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، بنیان الگوی همکاری استراتژیک دو کشور نیز فرو ریخت و دوره گذار به الگوی جدید آغاز شد. به تدریج و در طول دهه ۱۹۹۰ الگوی همکاری و رقابت در تعاملات دو کشور شکل گرفت و تثبیت شد. از آن هنگام تا کنون تعاملات دو کشور در قالب این الگو صورت گرفته است.

همانگونه که از نام این الگو پیداست، دو کشور در حوزه‌های بسیار گسترده و رو به افزایشی با یکدیگر همکاری دارند و در حوزه‌های استراتژیکی نیز رقیب یکدیگرند. در سال‌های اخیر و به ویژه با اجرایی شدن استراتژی کلان تجدید توازن در آسیا که در دولت اوباما آغاز شد از یک سو و تغییر در مسیر قدرت‌یابی چین از دیگر سو، وزن رقابت در تعاملات دو کشور رو به افزایش بوده است. با وجود این تغییرات، الگوی همکاری و رقابت را می‌توان همچنان به عنوان الگوی حاکم بر روابط دو کشور برشمرد و تحولاتی که به روی کار آمدن ترامپ در این روابط رخ داده را در این قالب مورد بحث و بررسی قرار داد.

### گفتار دوم: ترامپ، شی جین‌پینگ و تداوم همکاری و رقابت

چین در یک دهه اخیر همواره یکی از موضوعات داغ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بوده است. در انتخابات اخیر نیز هر دو نامزد از روابط چین و آمریکا انتقاد کردند و وعده تغییر در آن را دادند اما لحن ترامپ آشکارا تند بود. او در مبارزات انتخاباتی شدیداً به چین تاخت و حتی این کشور را به تجاوز تجاری به آمریکا متهم کرد. او پس از انتخاب به این مقام نیز به لحن تند خود در برابر چین تداوم بخشید. ترامپ اولین رئیس‌جمهور آمریکا از ۱۹۷۱ بدین سوست که سیاست چین واحد را در سخن به چالش کشید و آن را قابل مذاکره دانست. افزون بر این گفتگوی تلفنی خود با رئیس‌جمهور تایوان را علنی کرد، گفتگویی که در چهار دهه‌ای که از برقراری روابط دو کشور می‌گذرد هیچ یک از رؤسای جمهور آمریکا صورت نداده بودند. ترامپ از زمانی که کاخ سفید را در دست گرفت، رویکرد خود در برابر این کشور را معتدل نمود. او دیگر از قابل مذاکره بودن موضوع تایوان و تجاوز تجاری چین به آمریکا سخنی به میان نیاورد و در گزینش افراد برای پست‌های کلیدی مرتبط با چین از یک سو پتر ناورو یکی از سرسخت‌ترین منتقدان سیاست‌های تجاری چین و تعاملات تجاری این کشور با آمریکا را به ریاست شورای تجارت آمریکا منصوب کرده و از دیگر سو فردی را به عنوان سفیر آمریکا در چین برگزید که در سه



بازار همچنان که بازار آمریکا به روی تولیدات چین گشوده است، بازار خود را به روی صادرات آمریکا بگشاید.

دو طرف بر افزایش تلاش‌ها برای غیر هسته‌ای کردن شبه جزیره کره و رعایت قطعنامه‌های شورای امنیت از سوی کره شمالی تأکید کردند. طرف چینی در واکنش به فشارهای آمریکا واردات زغال سنگ از کره شمالی را متوقف کرده است. صادرات زغال سنگ یکی از مهمترین منابع درآمدی دولت کره شمالی است. افزون بر این آن گونه که توثیق‌های دونالد ترامپ نشان می‌دهد، او از همکاری چینی‌ها در این بحران رضایت دارد. ترامپ در توثیق جدیدی که در این مورد منتشر کرد به صراحت از همکاری چین در مقابله با کره شمالی تقدیر کرد و تأکید کرد که این همکاری تأثیرات مثبتی بر مناسبات اقتصادی دو کشور خواهد داشت.

شاید بتوان مهمترین رخداد این نشست را تحول در مکانیسم مدیریت همکاری و رقابت میان دو کشور دانست. چارچوب گفتگوهای اقتصادی و استراتژیک دو کشور که در یک دهه اخیر مهمترین مکانیسم مدیریت روابط دو کشور بوده به پیشنهاد طرف چینی به نوع جدیدی ارتقاء خواهد یافت. در گذشته تنها مباحث اقتصادی و امنیتی در این مکانیسم مورد بحث قرار می‌گرفت اما در آینده در چارچوب گفتگوهای جامع، حوزه‌های ذیل به طور منظم میان دو کشور مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرند: مباحث دیپلماتیک و امنیتی، مباحث اقتصادی به طور جامع و کلان، امنیت سایبری و اجرای قانون، مباحث اجتماعی و فرهنگی. به دیگر سخن دو کشور در چهار حوزه مجزا به طور منظم با یکدیگر گفتگو خواهند داشت.

ترامپ این دیدار را بسیار سازنده توصیف کرد و مدعی شد که به دستاوردهای عظیمی در روابط با چین دست یافته است. افزون بر این دعوت طرف چینی برای سفر به چین را پذیرفت. از دیگر سو در رسانه‌های چین نیز این دیدار به عنوان یکی از موفقیت‌های سیاست خارجی شی جین‌پینگ نام برده شد.

نکته نهایی در مورد این دیدار آنکه ترامپ شخصاً در هنگام صرف شام خبر حمله به سوریه را به رئیس‌جمهور چین داده است. آن گونه که وزیر خارجه آمریکا گفته پاسخ رئیس‌جمهور چین اینگونه بوده «هنگامی که برخی به کشتن کودکان مبادرت می‌ورزند، انجام چنین حمله‌ای قابل درک است». فراتر از آن وزارت خارجه چین نیز تأکید کرد که موضع این کشور در مورد تسلیحات شیمیایی روشن است و آن اینکه استفاده از این سلاح‌ها توسط هر کسی و با هر انگیزه‌ای محکوم است و باید کمیته حقیقت‌یابی توسط سازمان ملل تشکیل شود تا اعمال این اقدام مشخص شوند. سخنگوی وزارت خارجه این کشور از پاسخ به این سؤال که آیا چین حمله موشکی به سوریه را در چارچوب حقوق بین‌الملل می‌داند یا خیر طفره رفت و به بیان کلیات مواضع چین مبنی بر حل و فصل سیاسی

کشور در نیمه دوم فروردین ماه، در ملک شخصی ترامپ با یکدیگر دیدار کردند، دیداری که نتایج مهمی در برداشت و به نوعی زمینه را برای کاهش تنش‌ها بین دو کشور فراهم آورد.

دیدار شی و ترامپ از دو لحاظ بدعتی در سنت دیدارهای رؤسای دو کشور به شمار می‌آید. نخست آنکه از ۱۹۸۰ که روابط طرفین عادی شده، عموماً پس از یک سال از روی کار آمدن رؤسای جمهور آمریکا یا حتی بیشتر از آن، دیداری میان طرفین صورت می‌گرفت. این نخستین بار است که به فاصله کوتاهی پس از روی کار آمدن رئیس‌جمهور آمریکا که به مواضع ضد چینی شهره بود، ترامپ با رئیس‌جمهور چین دیدار می‌کند. دوم آنکه ترامپ در ملک شخصی خود در فلوریدا میزبان رئیس‌جمهور چین بوده که این موضوع نیز بدعتی در سنت تشریفات دیپلماتیک میان دو کشور است. در این دیدار آن گونه که بیانیه‌های جداگانه کاخ سفید و وزارت خارجه چین نشان می‌دهد دو طرف بر گسترش روابط و مدیریت اختلافات در چارچوب احترام متقابل تأکید کردند. این ادبیات خاص طرف چینی در تعامل با آمریکا در سال‌های اخیر است و سخن گفتن از آن در بیانیه کاخ سفید نشان می‌دهد که به تیم جدید سیاست خارجی آمریکا قبولانده شده است.

در بیانیه منتشره از سوی کاخ سفید، آمریکا بر رعایت قواعد بین‌المللی و نیز غیر نظامی ماندن دریای چین شرقی و جنوبی تأکید کرده و از مداخله روزافزون دولت چین در اقتصاد این کشور که منجر به تأثیرگذاری بر سیاست صنعتی، کشاورزی، فناوری و سایبری علیه منافع کارگران آمریکایی و صادرات آمریکا و به طور کلی نامنصفانه تر شدن تجارت میان دو کشور می‌شود، ابراز نگرانی کرده است. رئیس‌جمهور آمریکا مکرراً از طرف چینی خواسته تا اقدامات جدی برای رفع این معضل صورت دهد و به ویژه در زمینه دسترسی به

به ویژه تعامل سازنده با قدرتمندترین کشور جهان نقش مهمی در برگزاری آرام این اجلاس دارد. به علاوه این نکته را با احتیاط می توان طرح کرد که چینی ها احساس می کنند زمان و ثبات به نفع آنهاست و می کوشند صبوری استراتژیک را برابر ترامپ تجدیدنظر طلب را تداوم بخشند.

چینی ها خط قرمزهای منافع ملی خود را تحت عنوان «هسته منافع ملی» مفهوم بندی کرده اند. عدم مداخله خارجی در امور تایوان، تبت و سین کیانگ هسته منافع ملی این کشور را تشکیل می دهند. برخی چین شناسان معتقدند در دوره شی، دریای چین جنوبی نیز به این موارد افزوده شده است اما هنوز در این مورد نمی توان با قاطعیت سخن گفت.

از منظر چینی ها رابطه با آمریکا چند پایه کلیدی باید داشته باشد: «درگیر نشدن با یکدیگر، به چالش نکشیدن یکدیگر، احترام متقابل به هسته منافع ملی یکدیگر و تعاملات بر مدار منطق برد-برد». از زمان به قدرت رسیدن ترامپ و به ویژه با انجام این ملاقات، چینی ها تا حد قابل توجهی موفق شده اند این فرمول سنتی را به طرف آمریکایی بقبولانند. رویکرد ترامپ به چین با خصومت آشکار آغاز و با شیبی تند به سوی مداراجویی و تعاملات مسالمت آمیز تغییر کرده است. چینی ها بسیار بیش از روس ها در تعریف روابط خود با آمریکای ترامپ توفیق داشته اند. ترامپ به عنوان رئیس جمهور آمریکا به سرعت از سخنان گذشته خود که در مواردی به چالش کشیدن هسته منافع ملی چین محسوب می شد، عقب نشست و در دیدار اخیر رؤسای جمهور دو کشور احترام به منافع حیاتی چین را پذیرفت. پذیرفتن این امر راه را برای تداوم همکاری و رقابت مدیریت شده در تعاملات دو کشور باز می کند. بر پایه رخدادهای چندماه اخیر می توان مدعی شد که در تعاملات چین و آمریکا، «تداوم» بر «تغییر» برتری یافته است.

بحران سوریه بسنده کرد. به علاوه وزارت خارجه چین تأکید کرده که همچنان از راه حل سیاسی در سوریه حمایت می کند. در قطعنامه ای که شورای امنیت چند روز پس از این واقعه برای تحقیق در مورد استفاده از سلاح های شیمیایی در سوریه به رأی گذاشت نیز چین رأی ممتنع داد، رأیی که از اجلاس اخیر رهبران دو کشور متأثر بود.

## نتیجه گیری

رابطه چین و آمریکا مهمترین و پیچیده ترین روابط در سیاست بین الملل است. دو کشور در حوزه های بسیار وسیعی با یکدیگر همکاری دارند و در حوزه های رو به افزایشی رقیب یکدیگرند. حجم تجارت روزانه میان دو کشور نزدیک به دو میلیارد دلار است. ۱۲۵ مکانیسم همکاری و رایزنی منظم میان دو دولت وجود دارد. حدود ۳۰۴ هزار دانشجوی چینی در آمریکا درس می خوانند. ۱٫۸ میلیون چینی در سال به آمریکا سفر کرده و ۵۰ هزار شرکت آمریکایی در چین فعالیت می کنند. به عنوان یک نمونه نتایج تحقیقات شرکت بوئینگ نشان می دهد که در دو دهه آینده چین به ۶۸۱۰ فروند هواپیمای جدید نیازمند خواهد بود که ارزش آنها به یک تریلیون دلار بالغ می گردد. به دیگر سخن چین در دو دهه آینده تنها بازار تریلیون دلاری صنعت هوایی در جهان خواهد بود. اگر این داده را در کنار تبدیل شدن چین به بزرگترین بازار محصولات آمریکایی در بسیاری از حوزه ها از ذرت تا آیفون قرار دهیم، حوزه های وسیع همکاری دو کشور و نیاز متقابل آنان به یکدیگر را بهتر می توان درک کرد. البته این رابطه پرچالش نیز هست. در حوزه چالش ها، چین تنها کشوری است که از قابلیت لازم برای جایگزینی آمریکا و تبدیل شدن به ابرقدرت برخوردار است. افزون بر این دو کشور در دریای چین جنوبی، نظم منطقه ای در آسیا، حقوق بشر، تجارت، تایوان، دریای چین شرقی، حکمرانی جهانی، حملات سایبری، نظامی کردن فضا، تعامل با روسیه و نفوذ در ساختارهای کلیدی اقتصاد سیاسی بین الملل با یکدیگر رقابت تنگاتنگی دارند. رادیکالیزه کردن چنین رابطه ای و به طور کلی تلاش برای ایجاد تغییرات استراتژیک در آن برای هر یک از طرفین دشوار است. از همین روست که ترامپ از سخنان بسیار تند انتخاباتی خود علیه چین در زمانی بسیار کوتاه به شدت فاصله گرفت و کوشید تا عقلانیت را محور تعامل با چین قرار دهد.

از دیگر سوا اشاره شد که طرف چینی در شرایط کنونی منافع خود را در رادیکالیزه کردن روابط و تنش زایی نمی بیند. مهمترین اولویت سال ۲۰۱۷ از منظر چینی ها و به ویژه شی جین پینگ برگزاری آرام و بی حاشیه نوزدهمین کنگره ملی خلق است، کنگره ای که قرار است گردش قدرتی جدید در حزب کمونیست چین را کارگردانی نماید. سیاست خارجی کم تنش و

